تحریر پاسخ حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی به دکتر رضا داوری اردکانی

دو نگرش متفاوت در باب علوم انسانی اسلامی

اشاره:

محضر استاد محترم و مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی(دامت بر کاته)، طبق معمول مشرف شدم و از نامه استاد عزیز و ارجمندم جناب آقای دکتر رضا داوری اردکانی(دام عزّه) به دبیرخانه هم‌اندیشی اسلامی، استفسار نمودم. معلوم شد که معظم‌له در جریان مطالب نامه قرار داشتند.

از حضرت ایشان خواهش نمودم که در صورت صلاحدید، نظرات خود را در این باره اعلام نمایند. ایشان با این پیشنهاد موافقت نموده و مطالب خود را به اینجانب عرضه داشتند. باز از معظم‌له درخواست اجازت نمودم که برای استفاده بیشتر جامعه علمی آن مطالب را با تحریر و قلم خود به سمع دانش‌پژوهان و عالمان و دانشجویان و طلاب محترم برسانم که باز با این پیشنهاد نیز موافقت نمودند که از این باب صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

(لازم به ذکر است که اینجانب (محمد محمدرضایی) سالیان متمادی از محضر استاد محترم جناب آقای دکتر رضا داوری بهره برده‌ام که به رسم ادب و سنت اسلامی‌مان تکریم و احترام ایشان بر ما واجب است).

در ابتدا خلاصه محتویات نامه استاد ارجمند جناب آقای دکتر داوری اردکانی ارائه و سپس نظرات استاد گرانقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی سبحانی منعکس می‌شود.

اینکه دکتر رضا داوری اردکانی در باب علوم انسانی اسلامی می فرمایند: سی سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی رسد که در آینده نیز به نتیجه برسد.در اینجا می توان چنین سؤال کرد:چرا در این سی سال به نتیجه نرسیده است، آیا نارسایی در قابل یعنی علوم انسانی در قالب اسلامی شدن است؟ یا ایراد در متولیان امور است که به دلایلی علاقه به این موضوع ندارند و می خواهند همان روش سابق ادامه یابد؟طبعا دومی است، چون در این مدت کار اساسی صورت نگرفته است تا بگوییم اشکال در ماده بحث است.

خلاصه دیدگاه‌های آقای دکتر داوری

۱. جناب آقای دکتر داوری ریاست محترم فرهنگستان علوم و عضو شورای انقلاب فرهنگی به دبیرخانه هم اندیشی اسلامی جهت ایراد سخنرانی دعوت شده بودند که در پاسخ به دعوت چنین می فرمایند:

«از دعوتی که فرموده بودید تشکر می‌کنم، متأسفانه من توفیق شرکت در نشست علمی علم دینی و علوم انسانی اسلامی را ندارم کسی را هم نمی‌توانم به عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنان که توجه دارید ۳۰ سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه برسد».

سپس یادآور می شوند:

«وقتی مطلب سیاسی با مسئله علمی خلط شود هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند. علم ماهیتی متفاوت با دین دارد به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد و به عبارت دیگر وصف دینی نمی‌تواند صفت ذاتی علم باشد».

آنگاه می‌افزایند:

«هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید، چنانچه حکم در باب فقه و حدیث با ملاک و میزان متدلوژی علم جدید اعتبار و وجهی ندارد.

البته دین و دینداران می‌توانند نسبت به مسائل همه علوم و بخصوص علوم معروف به علوم انسانی و اجتماعی نظر انتقادی داشته باشند و پس از مطالعه و آشنایی کافی که البته به آسانی حاصل نمی‌شود در مباحث آن علوم چون و چرا کنند. امّا این چون و چرا در نقد علم است نه این که علم تازه باشد».

سپس درباره فعالیت‌های غربیان درباره علوم انسانی چنین می‌نویسند:

«در ۳۰۰ سال اخیر در غرب علوم اقتصاد و تاریخ و حقوق و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و... به وجود آمده و تحقیقات عظیمی در مسائل آن علوم صورت گرفته است که بی‌اطلاع وسیع و دقیقٍ از آنها و بدون نقد و تحقیق نمی‌توان درباره آنها حکم کرد و مثلاً تصمیم گرفت که علم دیگری جانشین آنها شود».

در آخر نامه ایشان توصیه می‌نمایند که:

«علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست بلکه یافتنی است. من حرف دیگری ندارم و چیزی دیگر نمی‌توانم بگویم جز این که خوب است که اگر می‌توانیم به جای بحث در علوم اجتماعی اسلامی در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم».

این عصاره نامه‌ای است که استاد محترم جناب آقای دکتر داوری اردکانی که در روزنامه اطلاعات، مورخ چهارشنبه ۲ اسفند۱۳۹۶، ص ۳ مرقوم فرموده‌اند و چاپ شده است.

***

دیدگاه‌های آیت‌الله سبحانی

استاد محترم حضرت آیت‌الله سبحانی با تکریم و احترام خاصی که نسبت به جناب آقای دکتر رضا داوری اردکانی اظهار داشتند، نقطه نظرات خود را چنین اعلام نمودند:

مسلماً از تقابل دو اندیشه بسان تقابل سیم مثبت و منفی، روشنایی حاصل می‌شود.

در ابتدا به صورت روشن پاسخ‌های کوتاهی به سخنان ایشان ارائه نمودند:

۱. این که می‌فرمایند: سی سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه برسد.

در این جا می‌توان چنین سؤال کرد:

چرا در این سی سال به نتیجه نرسیده است، آیا نارسایی در قابل یعنی علوم انسانی در قالب اسلامی شدن است؟ یا ایراد در متولیان امور است که به دلایلی علاقه به این موضوع ندارند و می‌خواهند همان روش سابق ادامه یابد.

معنای علوم انسانی اسلامی آن است که ۱. موضوع این علوم انسانی که انسان است، بر خلاف نظریات دانشمندان غربی بریده از مبدأ و غایت الهی نباشد. ۲. با روش صرفاً تجربی، به انکار و بحث و بررسی در حوزه الهیات و مابعدالطبیعه نپردازیم که از توان روش تجربی خارج است، ۳. اهداف و غایت انسان را کمالٍ و فضایل الهی و اخلاقی و حیات جاودانه بدانیم نه صرفاً لذت طلبی و سودطلبی در این دنیای مادی.طبعاً وقتی دیدگاه ما نسبت به آفرینش انسان و غایت و هدف از خلقت او عوض شود، نظریات این حوزه نیز دگرگون خواهد شد واین است معنای علوم انسانی اسلامی.

جمعی از اساتید دانشگاه که به نام شورای تحول علوم انسانی دور هم گرد آمده اند، نمی خواهند علوم انسانی را با ملاک بیرون از آن بسنجند بلکه با ملاک های خود آن علم اما در یک چارچوب معین و آن اینکه انسان مخلوق خداست و حیات جاودانه دارد و اعمالش تحت حساب و کتاب است و زندگی او در روز رستاخیز مورد بازخواست می شود، علوم انسانی را مورد تدوین قرار دهند.

طبعاً دومی است، چون در این مدت کار اساسی صورت نگرفته است تا بگوییم اشکال در ماده بحث است. امّا این که اگر به صورت جدّی به موضوع اسلامی شدن علوم انسانی پرداخته شود، نیز به نتیجه نمی‌رسد این نوعی غیب‌گویی است که از شأن ما نیست، مگر رنگ حدس به خود بگیرد.

۲. این که می‌فرمایند: «وقتی مسئله سیاسی با علمی خلط شود هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسد»، در این مورد می‌توان چنین گفت: این داوری نیز از نظر موضوع، منتفی است، مطلب سیاسی نیست بلکه مکتبی و علمی است، مدافعان اسلامی شدن علوم انسانی می‌خواهند به این آیه شریفه: (وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالإِیمَانَ)تجسم بخشند. و این ایده سیاسی نبوده بلکه نوعی عمل به وظیفه است.

۳. این که می فرمایند: «علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت نمی‌توان آن را به صفت دینی توصیف کرد».

در این باره باید گفت: این گزاره کلی نیست زیرا علوم بر دو قسم است:

الف. علوم تکوینی و بیرون از اندیشه انسانی که قوانین آن به دست آفریدگار تنظیم شده است و تابع اندیشه و نظر کسی نیست. مسلماً این نوع علوم به دینی توصیف نمی‌شوند البته به الحاد نیز توصیف نمی‌شود، از هر دو قید آزاد است. فیزیک، اسلامی و غیراسلامی ندارد. کیهان‌شناسی باید از طریق خاص شناخته شود. در این مورد شناخت مسلمان و غیرمسلمان یکسان است. این قانون که سه زاویه مثلث، مساوی با دو قائمه است تبعیض‌پذیر نیست. قانون جاذبه نیوتن (که می‌گوید: نیروی جاذبه بین دو جسم ارتباط مستقیم با جرم آن دو دارد، یعنی هر چه جرم آنها بیشتر باشد نیروی جاذبه بین آن دو بیشتر است این قانون هم چنین می گوید که نیروی جاذبه میان دو جسم ارتباط وارون با فاصله دو جسم به توان دو دارد)، قانون عمومی است و همه باید به نحوی که علم گفته بپذیرند مگر آن که خلاف آن ظاهر شود.

بنابراین درباره این علوم بحث اسلامی و غیر اسلامی خارج از موضوع بحث است.

ضمناً توجه شود این که می گوییم رنگ و بوی دینی ندارد مقصود شناخت قوانین حاکم بر درون طبیعت است نه وابستگی طبیعت به مقام دیگر که خارج از بحث است. مسلماً در این جا طرز تفکر الهی با مادی متفاوت است.

ب. علوم اعتباری که می توان آن را از دو منظر مطالعه کرد. گاهی از نظر الهی و گاهی از منظر مادی‌گرایی. این بخش از دانش‌ها می‌تواند رنگ دینی داشته باشد زیراً موضوع این علوم انسان است و دیدگاه الهی و مادی درباره آن کاملاً متفاوت است.

توضیح این که موضوع علوم انسانی خود انسان است. و انسان از دو منظر محکوم به یک رشته قوانین و احکام است. از آنجا که توصیف انسان از دو منظر کاملاً متفاوت است، طبعاً اندیشه‌های الهی درباره او با دگراندیشان نیز متفاوت خواهد بود، انسان از نظر الهی وابسته به عالم بالا است. و موجود گسسته از عالم دیگر نیست و از نظر غایت و غرض نیز برای هدفی آفریده شده است.

ولی موضوع در تفکر مادی به گونه‌ای دیگر است. او انسان را بریده از عالم بالا می داند و عملاً او را مخلوق قوانین طبیعی لحاظ می‌کند(هر چند ممکن است برخی اعتقاداً به گونه‌ای دیگر باشند)و هیچ نوع غرضی و غایتی برای آفرینش قائل نیستند.

ما فعلاً کار با صحت و سقم یکی از دو منظر نداریم ولی مسلماً علوم انسانی که بر پایه نظر اول تنظیم می‌گردد قطعاً باید با آن اندیشه‌هایی که طبق منظر دوم تألیف می‌شود، تفاوت پیدا کند.

به عبارتی دیگر ما نمی‌خواهیم علمی را دینی کنیم، علم، علم است ولی اگر موضوع از منظر الهی مورد بررسی قرار گرفت، طبعاً آثار و عوارض آن رنگ دینی به خود می گیرد و لذا مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی که مبنی بر این چنین انسانی است بالطبع دینی خواهد شد. در حالی که در مکتب دیگر همین موضوعات حالتی دیگر پیدا می‌کند.

برای روشن شدن موضوع یادآور می‌شویم پایه‌گذاران علوم انسانی در غرب غالباً انسان‌های مادی‌گرا بودند و بر همین اساس، علوم را پایه‌گذاری کرده‌اند و اینک چند گواه روشن:

اگوست کنت(۱۷۹۸ـ۱۸۵۷) فیلسوف و جامعه‌شناسی فرانسوی که معمولاً او را بنیانگذار جامعه‌شناسی می‌دانند تحت تأثیر یک بعدی ابزار شناخت قرار گرفته و جز به تجربه به ابزار دیگری معتقد نیست و لذا می‌گوید: شناخت جهان تنها به روش علمی (البته از نظر او مشاهده و آزمایش) امکان‌پذیر است و از این جهت هر نوع موجودی که دور از این روش باشد شناخت آن امکان‌پذیر نیست.

در واقع او می‌خواهد بگوید ادیان الهی و آنچه در این ادیان است جنبه علمی ندارند و قابل شناخت نیستند. در نتیجه از دایره شناخت بشر خارج هستند. در حالی که اگوست کنت از یک اصل فلسفی غفلت کرده که تجربه حق اثبات دارد و حق نفی ندارد، ندیدن روح زیر چاقوی جراح دلیل بر نبودنِ آن نیست. هر نوع علوم انسانی که از این منظر تدوین شود مسلماً آثار خاصی دارد که در جامعه دینی قابل پذیرش نخواهد بود.

او کسی است که دوران تفکر انسان را به سه دوره تقسیم می‌کنند: ۱. ربانی، ۲. فلسفی، ۳. تجربی.

او همچنین یادآور می‌شود که زمان دو دوران اوّلی (ربانی و فلسفی) سپری شده و فقط باید به تجربه تأکید نمود. مسلماً با این طرز تفکر مدیریت و اقتصاد و علوم اجتماعی و حتی اخلاق با آنچه جامعه دینی اعتقاد دارد مختلف است.

بنابراین عزیزانی که همّ دینی دارند و خود را در مقابل، خدای متعال مسئول می‌دانند علاقه‌مندند که این علوم را با ملاک های خود آن علم نه از منظر تنگ تجربه، بازسازی کنند تا در دانشگاه‌ها ملاک عمل قرار گیرد.

امّا همه ما می‌دانیم که هیچ جامعه‌ای از اقتصاد و یا علم اقتصاد بی‌نیاز نیست. امّا دیدگاه اسلام در مورد اقتصاد با دیدگاه غربیان تفاوت فاحشی دارد. در آیین اسلام اقتصاد وسیله است نه هدف و به اصطلاح «ما ینظر به» است و نه «ما ینظر فیه». لذا گردآوری ثروت در اقتصاد اسلامی باید از طریق مشروع باشد. درآمدهایی که از طریق ربا، احتکار، و خدای ناکرده از طریق اعمال نامشروع به دست می‌آیند فاقد ارزش هستند. در حالی که در اقتصاد غربی محدودیت بسیار کم و فقط اموال مسروقه و حداکثر درآمد از طریق مواد مخدر ممنوع است.

اکنون سؤال می‌شود که در دانشگاه‌های ما کدام اقتصاد باید تدریس شود؟ پاسخ روشن است که روش دوم با اصول ما سازگار نیست. مقصود مدافعان علوم انسانی اسلامی چنین پالایشی است نه ایجاد علم جدید. علم عوض نمی‌شود امّا دگرگونی در آن امکان‌پذیر است. امروز رباخواری در غرب یک درآمد رسمی است و بانک‌های بزرگ از این راه درآمدهای هنگفتی به جیب می زنند و عملاً منطق جاهلیت را زمزمه می کنند: (إنّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَا)، در حالی که در اقتصاد اسلامی (وَأَحَلَّ اللهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) است.

مسلماً علم اقتصاد در کشورهای سوسیالیستی با آنچه در کشورهای سرمایه‌داری است تفاوت روشن دارد. هر کشوری طبق اصول خود این علم را تعدیل می‌کند. اگر کشور اسلامی دست به این کار زد نباید گفت این علم غربی است و باید به همان متد تدریس شود.

از این بیان همچنین روشن می‌شود که مدیریت‌ها در هر کشوری تابع قانون و اصول اساسی خودش می باشد. اسلام که در مسائل مدیریت بهترین اصول را داراست نمی توان آنها را نادیده گرفت و مدیریت غربی را بدون پالایش در محافل دانشگاهی عیناً تدریس نمود.

همچنین هیچ ملتی نمی‌تواند بدون اصول اخلاقی زندگی کند. و همه ما نیک می‌دانیم که بین اخلاق در حوزه اسلام با اخلاق در برخی از مکاتب غربی تفاوت آشکار است.

به طور قطع در اخلاق اسلامی قیود و حدودی هست که عقل عملی آن را ایجاب می‌کند. امّا در غرب، برخی از متفکران معاشرت‌های دو جنس مخالف را کاملاً مشروع لحاظ می‌کنند به شرطی که به تجاوز جنسی نرسد و فرزند نامشروع به بار نیاورند، حال این مرزبندی، امکان‌پذیر است یا نه فعلاً در این باره سخن نمی گوییم در حالی که در اسلام مسئله به گونه‌ای دیگر است، آیات سوره مبارکه نور، حدود معاشرت را روشن کرده است. و آیا دانشمندان اسلامی نباید بر اساس معیارهای اخلاقی اسلامی نظریه‌پردازی کنند.

بالأخره باید یکی از این سه ضلع را انتخاب کرد: ۱. دانشگاه‌های ما قید تدریس این علوم انسانی با مبانی مادی‌گری را بزنند و اصولاً از چرخه تدریس حذف شوند. ۲. دانشگاه‌های ما این علوم را به نحو غربی بدون نظریه‌پردازی اسلامی و نقد و انتقادی بر آن تدریس کنند. ۳. دانشگاه‌های ما این علوم را همراه با نظریه‌پردازی‌های اسلامی تدریس کنند و به اصطلاح به تحریر این علوم بپردازند و در حقیقت کاری کنند که خواجه به نام تحریر اقلیدس انجام داد، (البته نام واقعی کتاب «تحریر اصول المهندسة والحساب» است هر چند به نام تحریر اقلیدس بوده است).

جان کلام آن که معنای علوم انسانی اسلامی آن است که ۱. موضوع این علوم انسانی که انسان است، بر خلاف نظریات دانشمندان غربی بریده از مبدأ و غایت الهی نباشد. ۲. با روش صرفاً تجربی، به انکار و بحث و بررسی در حوزه الهیات و مابعدالطبیعه نپردازیم که از توان روش تجربی خارج است، ۳. اهداف و غایت انسان را کمال و فضایل الهی و اخلاقی و حیات جاودانه بدانیم نه صرفاً لذت‌طلبی و سودطلبی در این دنیای مادی.

طبعاً وقتی دیدگاه ما نسبت به آفرینش انسان و غایت و هدف از خلقت او عوض شود، نظریات این حوزه نیز دگرگون خواهد شد. و این است معنای علوم انسانی اسلامی.

۴. کلمه زیبایی که آقای دکتر داوری فرمودند بسیار ارزشمند است (هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی توان سنجید) این یک مسئله‌ای است که در حوزه علمیه هم مطرح است.

مرحوم آیت‌الله بروجردی(رحمة‌الله)(۱۲۹۲ـ ۱۳۸۰ هـ‌ق) در درس اصول می‌فرمودند: اصول ما تکامل پیدا نکرده بلکه تورم به آن راه یافته است. مرحوم طباطبایی(۱۳۲۱ـ ۱۴۰۲هـ‌ق) که قهرمان تفکیک علوم تکوینی از اعتباری بود می‌فرمود از زمانی که قوانین فلسفی که بر تکوین تکیه می‌کند به علوم اعتباری مانند اصول راه یافت علم را از مجرای خود بیرون برد.

بنابراین جمعی از اساتید دانشگاه که به نام شورای تحول علوم انسانی دور هم گرد آمده‌اند، نمی‌خواهند علوم انسانی را با ملاک بیرون از آن بسنجند بلکه با ملاک‌های خود آن علم اما در یک چارچوب معین و آن این که انسان مخلوق خداست و حیات جاودانه دارد و اعمالش تحت حساب و کتاب است و زندگی او در روز رستاخیز مورد بازخواست می‌شود. علوم انسانی را مورد تدوین قرار دهند.

۵. این که در پایان می‌فرمایند: «خوب است که اگر می‌توانیم به جای بحث در علوم اجتماعی و انسانی درباره شرایط امکان تجربه عهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم» کلام ارزشمند است ولی مانع نیست که اندیشمندان به صورت تقسیم کار درباره هر دو موضوع تلاش کنند و کشورهای اسلامی را از وابستگی به افکار غربیان رهایی بخشند.

در اینجا باید رفع توهم شود، هدف علوم انسانی اسلامی این نیست که فرآورده‌های علمی غربیان را نادیده بگیریم یا به دور کشور دیواری بکشیم و از ورود این افکار جلوگیری کنیم، این یک توهمی است که برخی دارند که برخلاف گفتار پیامبر گرامی اسلامی(صلی الله علیه وآله وسلم) است که می فرمایند: «اُطْلُبُوا العِلْمَ وَلَو بِالصِّینِ»، بلکه مقصود آن است که با همان مبانی خاص آن علم و با توجه به اصول مسلم و صحیح در علم مدیریت و اقتصاد و علوم اجتماعی نظریه‌پردازی کنیم. چه بسا ممکن است در پاره‌ای از مسائل وحدت نظر داشته باشیم در برخی دیگر از هم جدا باشیم.

اینجانب در پایان از هر دو استاد گرامی تقدیر و تشکر می‌نمایم.

با احترام

محمد محمدرضایی
استاد فلسفه دین دانشگاه تهران و رئیس کارگروه تخصصی فلسفه دین و کلام جدید
شورای تحول علوم انسانی
۵ اسفند ۱۳۹۶

موضوع علوم انسانی خود انسان است و انسانٍ از دو منظر محکوم به یک رشته قوانین و احکام است. از آنجا که توصیف انسان از دو منظر کاملاً متفاوت است، طبعاً اندیشه های الهی درباره او با دگراندیشان نیز متفاوت خواهد بود.

***

علم، علم است ولی اگر موضوع از منظر الهی مورد بررسی قرار گرفت، طبعاً آثار و عوارض آن، رنگ دینی به خود می گیرد و لذا مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی که مبنی بر اینچنین انسانی است بالطبع دینی خواهد شد.

آخرت سازی در دنیا

شناخت آخرت به ما کمک می‌کند تا وضعیت خود را در دنیا نسبت به آن بهبود بخشیم. اگر بپذیریم که آخرت اصل است و دنیا فرع، هنگام تردید میان دنیا و آخرت به طور طبیعی باید اصل را بر فرع ترجیح دهیم. اگر بپذیریم که دنیا مزرعه آخرت است، باید در دنیا چیزی را بکاریم که در آخرت به درد ما بخورد.

خداوند در آیه ۱۹۷ سوره بقره با خطاب قراردادن خردمندان که مغز مطلب را می‌شکافند و درک می‌کنند، می‌فرماید: وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی وَاتَّقُونِ یَا أُوْلِی الأَلْبَابِ؛ ره توشه بردارید؛ زیرا بهترین ره توشه سفر آخرت تقوا است و از من تقوا پیشه کنید ای خردورزان؛ زیرا این تقوا است که معیار اکرام اخروی بشر است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَاللهِ أَتْقَاکُمْ؛ گرامی‌ترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست.(حجرات، آیه ۱۳)

بر اساس آموزه‌های اسلام، آخرت سرزمینی است که اعمال آدمی در دنیا آن رامی‌سازد. پس نباید نقش دنیا را نسبت به آخرت کم اهمیت دید. اگر انسان در سیر نزولی خویش به دنیا نمی‌رسید و در این سرزمین خسران و زیان از سرمایه وجودی (عصر، آیه ۱) و اسفل السافلین(تین، آیه ۳) فرود نمی‌آمد و گرفتار شقاوت گرسنگی، تشنگی، گرمازدگی و عریانی نمی‌شد(طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۰)، هرگز نمی‌توانست بهشتی برای خود بسازد؛ چنانکه دوزخ نیز به سبب انتخاب نادرست خود انسان در دنیا ساخته می‌شود. پیامبر(ص) درباره بهشت می‌فرماید: «الجنة قیعان و غراسها سبحان ربی العظیم و بحمده؛ بهشت، سرزمینی بیابانی است و نهال‌های آن با ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده کشت می‌شود.»(عوالی اللآلی، ج۴، ص ۸) امیرمومنان علی(ع) نیز درباره آخرت سازی انسان با اعمالش می‌فرماید: إنّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسابَ، وَغَداً حِسابٌ وَ لا عَمَل؛ امروز، زمان عمل، بدون حساب است و فردای قیامت، حساب و بررسی اعمال و دریافت پاداش است، و دیگر زمان عمل نیست.(شرح نهج‌البلاغه ابن عبده: ج ۱، ک ۴۱) در روایتی دیگر است: إنّمَا هِیَ أعْمَالُکُمْ تُرَدُّ إلَیْکُم؛ آخرت همان اعمال خودتان است که به خودتان باز می‌گردد. (بحارالانوار، ج ۳، ص ۹۰)

بنابراین، آخرت چیزی جز درو کردن کشت دنیا نیست. از همین رو خداوند می‌فرماید: آخرت جهانی متفاوت است. از جمله این تفاوت‌ها این است که دو اصل دنیا یعنی داد و ستدهای مبادله‌ای و روابط خویشاوندی در آنجا نیست. اگر در دنیا انسان‌ها نیازهای خود را با مبادله‌های قانونی و خرید و فروش یا از راه مبادله‌های عاطفی و خویشاوندی با احسان و اکرام انجام می‌دهند، در آخرت « لاَّ بَیْعٌ فِیهِ وَلاَ خُلَّةٌ؛ خرید و فروش و دوستی و مانند آنها» نیست. (نگاه کنید: ابراهیم، آیه ۳۱)

در آخرت بر خلاف دنیا دیگر نسبت و نسبی نیست. اگر در دنیا اصل آدم از خاک و گل است که در آن روح الهی دمیده شده (حجر، آیات ۲۸ و ۲۹؛ رحمن، آیه ۱۴) و فرع آن یعنی فرزندان آدم نیز از نطفه‌ای که روح در آن دمیده شده است.(سجده، آیه ۹)، در آخرت دیگر خویشاوندی نیست؛ زیرا همه انسان‌ها جسم خود را از سرزمین آخرت خواهند داشت و از آنجا چون گیاهی می‌رویند و رشد می‌کنند و از گورشان بیرون می‌آیند و دیگر نیازی به زهدان و رحم مادر و پشت و اصلاب پدری ندارند.(نوح، آیه ۱۷؛ یس، آیه ۶۱) از همین رو خداوند می‌فرماید: فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلَا یَتَسَاءلُونَ؛ چون در صور دمیده شود ، هیچ رابطه خویشاوندی‌ای میانشان نماند و هیچ از حال یکدیگر نپرسند.(مومنون، آیه ۱۰۱)

آیت جوادی آملی می‌فرماید: آنجا اصلاً سخن از نسل نیست که با توالد و تولید افراد به دنیا بیایند ،همه دفعتاً از خاک سر برمی‌دارند لذا مسئله نَسَب و مسئله نژاد و قبیله و خانواده در قیامت اصلاً مطرح نیست برای اینکه همه دفعتاً از خاک زنده می‌شوند و اگر درباره آیات معاد آمده است که پدر از پسر فرار می‌کند یا برادر از برادر فرار می‌کند این به علاقه «ما کان» است یعنی کسی که در دنیا برادر دیگری بود امروز از او فرار می‌کند، کسی که در دنیا پدر بود امروز از پسر فرار می‌کند و بالعکس نه اینکه در آنجا پدری و پسری مطرح است.

بحرالعلوم و رد هدیه قرآن جواهرنشان

آغامحمد خان قاجار، قرآنی به خط میرزای تبریزی که خطاط معروفی بود با جلدی که به یاقوت و الماس و زبرجد و سایر سنگ‌های گرانبها تزئین شده بود به رسم هدیه برای آیت‌الله العظمی بحرالعلوم(۱) ارسال کرد. وقتی قرآن را آوردند که به ایشان برسانند، درب منزل را زدند. با کوبیدن حلقه در، بحرالعلوم خود پشت درب منزل آمد و در را باز کرد، در حالی که دست مبارک آن بزرگمرد بالا و قلم به دستشان بود. خطاب به آنان فرمود: چه کار دارید؟ گفتند: حضرت سلطان، قرآنی برای شما فرستاده‌اند. استاد نگاهی به جانب قرآن کرد و گفت : این زینت‌ها و دانه‌ها چیست که بر جلد آن نصب شده است؟ عرض شد: اینها سنگ‌هایی گرانبهاست که جلد قرآن را با آنها تزئین کرده‌اند. گفت: چرا بر کلام خدا چیزی آویخته‌اید که باعث زندانی شدن و تعطیل آن می‌شود؟ آنها را از جلد قرآن جدا کنید و بفروشید و قیمت آن را میان مسکینان قسمت کنید. عرض کردند: قرآن را که با خط خطاطی معروف است و ارزش زیادی دارد قبول فرمایید. گفت: قرآن را هرکس آورده نزد او باشد و آن را تلاوت کند. این را فرمود و در منزل را بست.

* فوائد الرضویه، عباس قمی، ص ۴۰۶؛
دیدارباابرار (سیدبحرالعلوم؛ دریای بی‌ساحل)،
نورالدین علی‌لو ،ص ۲۷.

۱- سید محمدمهدی بحرالعلوم (۱۱۵۵ـ۱۲۱۲ق)، از مراجع تقلید و عهده‌دار ریاست عامه شیعیان در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری. بحرالعلوم از مشاهیر علمای امامیه در قرن دوازدهم بود و در علوم مختلفی چون فقه، اصول، حدیث، کلام، تفسیر و رجال تبحر داشت. او از شاگردان وحید بهبهانی و میرزا محمد مهدی خراسانی است. خراسانی او را به سبب مقام شامخ علمی‌اش، بحرالعلوم خواند. این لقب که پیش از آن به کسی اطلاق نشده، بعدها عنوان خاندان وی شد که تا امروز به آن شهرت دارند.

چراغ راه

ناکامی انسان در شک و حیرت

قال‌الامام علی(ع): «من خیب ممن تعدی الیقین الی الشک و الحیرة»

امام علی(ع) فرمود: کیست ناکام‌تر از آنکه از یقین (دست کشیده و) به شک روی می‌آورد؟!(۱)

۱- غرر الحکم، ح ۸۰۸۴

حکایت خوبان

بی‌اعتنایی به شک اعاده آن را از بین می‌برد

زراه و ابوبصیر گفتند: گفتیم به او (یعنی به امام باقر(ع) یا امام صادق(ع)) که مردی بسیار در نمازش شک می‌کند، حتی اینکه نمی‌داند چقدر نماز اقامه کرده و چقدر به عهده او باقی است؟ حضرت فرمود: اعاده کند. گفتیم: همانا برای او زیاد اتفاق می‌افتد که هر وقت اعاده می‌کند شک می‌نماید. فرمود: از شکش بگذرد. (یعنی اعتنا به شک نکند) پس از آن فرمود: عادت ندهید آن پلید را به خودتان در شکستن نماز، پس او را به طمع اندازید. زیرا که شیطان پلید است و عادت دارد به چیزی که عادت داده شده است. یعنی هر آینه هر یک از شما از شک بگذرد و اعتنا نکند و نماز را زیاد نشکند، همانا اگر چندین مرتبه چنین کرد شکش عود نمی‌کند. زراه گفت: پس از آن فرمود: جز این نیست که آن خبیث می‌خواهد اطاعت شود، پس وقتی که عصیان شد، عود نمی‌کند به سوی هیچ‌یک از شما. (۱)

۱- شرح چهل حدیث امام خمینی(ره)، ص ۴۰۶

پرسش و پاسخ

تزلزل و دودلی (۵)

پرسش:

تردید، دودلی و تزلزل چیست و چه آثاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد و راهکارهای از بین بردن این رذیلت کدام است؟

پاسخ:

در چهار بخش قبلی به مفهوم شک و انواع شک و مراتب شک و عوامل و اسباب ایجاد شک شامل: ۱- رذایل اخلاقی ۲- تکبر در مقابل حق و تکذیب آیات الهی ۳- پرورانیدن شک اولیه ۴- جهل ۵- مجادله‌های دینی بیهوده و سنگین ۶- ترس از پیروی حق، اقسام تذبذب و ثبات شامل: تذبذب در دین و تذبذب در امور دنیوی و اخروی پرداختیم اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

آثار شک

۱- نابودی ایمان، فساد دین و شرک: این آثار در روایاتی که از امام علی(ع) رسیده است، بیان شده است (میزان‌الحکمه، ری‌شهری، ج ۵، ص ۱۹۸۶)

۲- خواری، ذلت و حقارت در دنیا: امام علی(ع) فرمود: هر که دستخوش شک شود، خداوند با قدرت خود او را خوار گرداند و با جلال و شکوه خویش وی را حقیر سازد، همان طور که در زندگی خویش کوتاهی کرده و به پروردگار خود مغرور گشته است. (تحف العقول ص ۲۷۵)

۳- بی‌اثر نمودن اعمال: امام باقر(ع) فرمود: با شک و انکار هیچ عملی سودبخش نیست (کافی، ج ۲، ص ۴۰۰)

۴- دل مشغولی و اندوه: امام علی(ع) فرمود: کیست ناکام‌تر از آنکه از یقین (دست کشید و) به شک و حیرت روی آورد؟! همچنین آن حضرت می‌فرماید: علت سرگردانی شک است. (همان، ج ۵۵۴۰ (غررالحکم، ح ۸۰۸۴)

شک در قرآن کریم

قرآن کریم، افرادی از قوم حضرت نوح(ع)، حضرت هود(ع) [حضرت صالح(ع)]، حضرت موسی(ع)، حضرت یوسف(ع) و پیامبر اسلام(ص) [را به علت شک داشتن آنها سرزنش می‌کند و شک را نوعی پلیدی دانسته است که خداوند آن را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند القا می‌کند و سینه آنان را به شکلی بسیار رنج‌آور تنگ می‌کند؛ همان طور که امام صادق(ع) در آیه شریفه...» کذلک یجعل الله الرجس علی‌الذین لایؤمنون (انعام- ۱۲۵) فرمودند: منظور از رجس (پلیدی) در آیه، شک است (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۷).

علامه طباطبایی(ره) شک را از مصادیق تعبیر «مرض قلبی» در قرآن می‌داند که دل‌های مبتلایان به آن به پر کاهی می‌ماند که هر لحظه دستخوش نسیم‌ها گشته، به این سو و آن سو کشیده می‌شود (المیزان، ج ۵، ص ۴۲۰)

این صفت ناپسند موجب تزلزل دایمی و گمانهای بی‌پایه و تردیدها و احتمالات بی‌اساس می‌گردد و فرد متزلزل، پیوسته از نظر اعتقادات نیز با دو دلی دست به گریبان است که به فرموده قرآن مایه زیانکاری در دنیا و آخرت می‌باشد:

«و من‌الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین.»

و برخی از مردم خدا را به زبان می‌پرستند، پس اگر خیری به او رسد، دل آرام گردد و اگر فتنه‌ای به او رسد، روگردان شود، چنین کسی در دنیا و آخرت زیانکار است و این زیانی آشکار است. (الحج-۱۱)

«ان‌الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادو کفروا، لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم سبیلا.

همانا کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر شدند، سپس بر کفر افزودند، خدا آنان را هرگز نمی‌آمرزد و به راه راست هدایتشان نمی‌کند. (نساء- ۱۳۷)

مذبذبین بین ذلک لا الی هو لاء و لا الی هولاء...

در این میان سرگشته‌اند. نه با اینانند و نه با آنان... (نساء - ۱۴۳)

در نهایت تأسف باید گفت که عموم مردم از مصادیق این آیه شریفه‌اند و علت نیز آن است که نه عالمند و نه متعلم، بلکه سرگردان و دنباله‌رو فضای جامعه‌اند و به راهی می‌روند که جامعه در برابرشان ترسیم می‌کند، خواه حق باشد یا باطل.

به طور کلی این رذیلت در اکثر افراد مردم به چشم می‌خورد، بلکه می‌توان گفت انسان طبعاً و به لحاظ نوع خلقت خود مذبذب است، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نابجانبه و اذا مسه الشر کان یوسا.

و هنگامی که به انسان نعمت دهیم، روی می‌گرداند و دوری می‌کند و چون شری به او رسد، نومید می‌گردد.

ادامه دارد

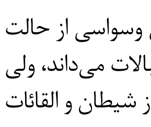

سلوک عارفانه

تصور ناصواب انسان وسواسی از حالت خود

(بدان ای سالک راه خدا!) بسیار اوقات انسان وسواسی از حالت خود غافل است و خود را معتدل و دیگران را از بی‌مبالات می‌داند، ولی اگر قدری فکر کند، این عقیده را نیز می‌فهمد که از شیطان و القائات آن خبیث است، زیراکه می‌بینند علما و دانشمندان بزرگ، که به علم و عمل آنها عقیده‌مند است، بلکه مراجع تقلید مسلمین که مسائل حلال و حرام را از آنها اخذ می‌کند، عمل‌شان برخلاف اوست، و نتوان گفت که نوع متدینین و علما و بزرگان دین مبالات به دین خدا ندارند، و شخص وسواسی فقط مقید به دیانت است. ۱

۱- شرح چهل حدیث امام خمینی(ره)، ص ۴۰۵

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir